

مجید کیانی

نغمه بهزاد در خیال من

موسیقی‌دان، همانند نقاش، عالم خیالی دارد. خیال نقاش ایرانی مجموعه‌ای است از صور خیال، همچون اقسام طرحها و شکلها و خطوط و رنگها و نقوش نمادین و مقدس؛ و خیال موسیقی‌دان ایرانی شامل مجموعه‌ای است از انگاره‌های موسیقایی. جمله‌ها و واژه‌های موسیقی، چون عناصر نقاشی، اقسام ساده و مضاعف دارد: حرکت و گردش نغمات، مانند خطوط، گاهی صاف و موازی و گاهی پُرانحناست. اصوات موسیقی نیز، چون عناصر نقاشی، گاه جلوه‌ای نمادین و مقدس می‌یابد؛ چه در یک ساز و چه در سازهای مختلف در جایگاههای متفاوت و با ارتعاشهای گوناگون.

چنان که نقاش ایرانی در خیال خود بهشت را تجسم می‌کند و آن را در نقاشی ایرانی به تصویر درمی‌آورد، موسیقی‌دان ایرانی در خیال خود صدای بهشت را می‌شنود و زیبایی و آرامش آن را با اصوات در آهنگی از موسیقی ایرانی صورت می‌دهد: یکی را چشم می‌بیند و لذت موسیقی آن را درک می‌کند و دیگری را گوش می‌شنود و لذت دیدار حضوری آن را درک می‌کند. آنچه در هر دو هنر قابل بررسی است تعریف و مفهوم «خیال» است که در فرهنگ معنوی ایران جایگاهی ویژه دارد.

رواج منفعت‌طلبی و غلبه غفلت در روزگار ما موجب شده است که ما دیگر نتوانیم از پدیده‌های جهان مرکبی برای ذکر بسازیم و با آن از ظاهر امور به باطن آنها سفر کنیم. امروزه دیگر نمی‌توانیم چون حافظ، با دیدن آب روان، به یاد گذر عمر بیفتیم و از آن به حقیقت ناپایدار و گذران جهان پی ببریم و به صورت خیالی سرزمین حقیقت، که فردوس برین است، دست یابیم. ما اکنون در آب جز بهره‌های مادی نمی‌بینیم؛ و جز به فواید و جنبه‌های مادی آب نمی‌اندیشیم. البته این هر دو خیال است؛ اما یکی ریشه در خودخواهی دارد و دیگری ریشه در حقیقت و معنویت و بندگی و اطاعت و دوستی با طبیعت و جهان الهی. همین خیال حقیقی است که نقاش و موسیقی‌دان ایرانی در سر می‌پرورند؛ و از برای همین است که نقاشی و آهنگ ایشان به چشم و گوش انسان جان می‌بخشد و او را به سرزمین نور و روشنایی می‌برد و در جهانی ناشناخته را به روی او می‌گشاید؛ چنان که چون لسان‌الغیب می‌سراید:

یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم

دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

«بهزاد در خیال من» مرکب از سه واژه اصلی است: یکی نماد معشوق، دومی نماد فاصله، دیگری نماد عاشق. «خیال»، که همان فاصله است، از برای معشوق ناز است و عشوه‌گری و از برای عاشق نیاز است و سوداگری. «خیال» چه حریمی است شگفت‌انگیز و چه رؤیایی است دل‌پذیر: شیرین بر تخت نشسته است و فرهاد به پایش جان‌نثار به آرامی نشسته!

چو دل در مهر شیرین بست فرهاد

برآورد از وجودش عشق فریاد

«خیال» گمانی است شیرین: اگر به شوق دیدار نینجامد، هجری است جان‌گداز و فاصله‌ای است ناپیموده؛ و اگر به امید دیدار معشوق بدل شود، راز و نیازی است حقیقی و صحبتی است شیرین، که «یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم».

«بهزاد در خیال من» نقش و نگاری است از باغ بهشت که

موسیقی آن را فرشتگان سروده‌اند و نغماتش را با کلام آسمانی درآمیخته‌اند؛ نقوش آن را با الهام به نقاشان ایرانی، چون بهزاد در هرات، آموختند و آهنگش را به موسیقی‌دانان ایرانی، چون عبدالقادر مراغی در سمرقند و هرات، آموختند؛ حکایت آن را سینه به سینه نقل کردند و خواندند و نواختند:

بشوی اوراق اگر هم‌درس مایی

که علم عشق در دفتر نباشد

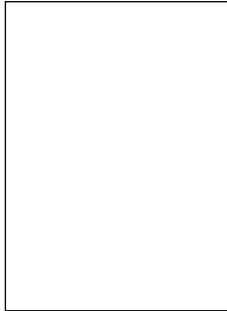
«بهبزاد در خیال من» نغمه‌هایی

است که به تصویر درآمده و زیبایی صداهای موسیقی است که به رنگهای متنوع بدل شده و شدت نواختهای اصوات است که به تیرگی و روشنی رنگها درآمده و فواصل نغمه‌هاست که به فضای نسبتهای خطوط و اشکال،

چون مقام دستانها، به نقاشی جان تازه بخشیده است.

حیات و نشاط آثار بهزاد همراه با سادگی و اعجاز خطوط و نقش‌مایه‌ها موسیقی زیبا و ساده‌ای را تداعی می‌کند که سهل‌ممتنع است. آنچه در موسیقی ایرانی زیباست حرکت در سماع آن است که دور در دور می‌آفریند؛ نغمات با انگیزه مهر بر نغمه شاهد طواف می‌کنند و حرکتی امیدافزا در دل مشتاق می‌آفرینند و فرودی شادی‌بخش به ثمر می‌رسانند؛ آن‌چنان که گویی بهزاد با نگاهی خیالی و شورانگیز به شاهدهی آسمانی نقش می‌نوازد. در نقاشی جنگ بهرام گور با اژدها، بهرام سوار بر اسب چنان در حال نبرد است که گویی حیب سماعی مضراب بر سنتور می‌زند: هر تیر بر اژدها چون ضربه‌ای بر تارهای سنتور می‌نماید؛ هر حرکت شورانگیز نقش هم چشم را به وجد می‌آورد و هم چون نغمه‌ای شورانگیز به گوش می‌رسد. نگاره

کمال‌الدین بهزاد،
 جنگ بهرام گور با اژدها،
 نسخه نظامی (نسخه خطی)،
 ۱۴۹۰ م،
 ۱۰۰×۱۵۰ میلی‌متر،
 (لندن، کتابخانه بریتانیا).
 مأخذ تصویر:
 Ebadollah Bahari,
*Bihzad: Master of Persian
 Painting*,
 (London/ New York,
 I. B. Tauris
 Publishers, 1997),
 p. 125.



کمال‌الدین بهزاد،
ساختن قصر خورتق،
خمسه نظامی (نسخه خطی)،
۱۴۰×۲۰۰ میلی‌متر،
(لندن، کتابخانه بریتانیا).
مأخذ تصویر:
Ebadollah Bahari,
Bihzad: Master of Persian
Painting, p. 148.



کمال‌الدین بهزاد،
هارون‌الرشید در حمام،
خمسه نظامی (نسخه خطی)،
۱۴۰×۲۰۰ میلی‌متر،
(لندن، کتابخانه بریتانیا).
مأخذ تصویر:
Ebadollah Bahari,
Bihzad: Master of Persian
Painting, p. 135.

بهرام گور بهزاد آن‌چنان است که هرکس چهارمضرب شور حبیب
سماعی را شنیده باشد بی‌اختیار نواختها و حرکت و سماع آن را در
نقاشی بهزاد می‌بیند.

سخنی بی‌غرض از بنده مخلص بشنو

ای که منظور بزرگان حقیقت‌بینی

«بهبزاد در خیال من»: نقاشی بهزاد همان‌قدر که با موسیقی
هماهنگ است با ادبیات حماسی و تغزلی ایران درآمیخته و از آنها متأثر
است. این ویژگی فرهنگ ایرانی، به‌هم‌پیوستگی همه مظاهر آن، در آثار
بهبزاد آشکارا دیده می‌شود:

دل چو پرگار به هر سو دورانی می‌کرد

واندر آن دایره سرگشته پابرجا بود

«بهبزاد در خیال من»: بهزاد بایست سادگی و آرامش درونی داشته
باشد که چنین نقش و نگارهایی زیبا، باوقار، ساده و دل‌نشین، قرص و
محکم، سنجیده و منظم، پاک و روان در آثار خود ارائه کرده است.
چقدر متانت و تفکر بهزاد با تفکر هنرمندان موسیقی ردیف همسان
است! و چقدر تفکر استادان و هنرمندان موسیقی ردیف با تفکر بهزاد
همگون است! هنر سنتی اساساً چنین است که به گذشته اتصال می‌یابد
و به آینده مرتبط می‌شود.

دو اثر از بهزاد می‌شناسم که در سادگی و نظم همچون موسیقی
ایرانی است. هر دو اثر از خمسه نظامی است: یکی ساختن قصر
خورتق و دیگری هارون‌الرشید در حمام. رنگ متن هر دو اخرا و
قهوه‌ای است؛ ولی همه شخصیت‌های دو نگاره همچون نغمه‌های
مختلف یک مقام یا دستگاه‌اند که نسبتشان در تصویر دقیقاً تداعی‌کننده
نسبت‌های ملایم و زیبای موسیقی ایرانی است و حرکت نغمات آنها نیز
همانند گردش نغمات انگاره‌های موسیقی است. هر دو اثر آن‌قدر
زیبایی و حس موسیقایی دارند که گویی موسیقی‌دانی آهنگی دل‌نشین
و زیبا را نغمه‌نگاری کرده است و به راستی که نغمه‌نوازی است!

گر به نزهت‌گه ارواح برسد بوی تو باد

عقل و جان گوهر هستی به نثار افشانند